



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2025.21360.2433

Explaining the Implications of Figurative Allusion and Their Relationship to the Manner of the Prophet's (PBUH) Mission: The Allegory "إِيَّاكَ أَغْنِي وَأَسْمِعِي يَا جَارَةَ"

Behzad Bastami^{1*}

Zeinab Sadat Hosseini²

Abstract

Based on its trans-temporal and trans-spatial dimensions, the Holy Quran has used various methods to express its goals and objectives. The style of the revelation of the Quran in an figurative method and the mission of the Holy Prophet (PBUH) based on their allusion (ta'riḍ) and harmony with each other, while paying attention to the hadith of Imam Ja'far al-Sadiq (AS) who considered the revelation of the Quran in the style of "You do I tell you and O my neighbor, listen to me" (إِيَّاكَ أَغْنِي وَأَسْمِعِي يَا جَارَةَ), indicates that this style of revelation has pursued the goals that the present study seeks to achieve. This article uses the method of describing and analyzing the discussed narrations and related Quranic evidence, and using narrative and interpretive sources of library documents, has reached the following conclusions: The revelation of the Quran based on "You do I tell you (Iyāk A'a ni) and O my neighbor, listen to me" is not only in the verses of the Prophet's (PBUH) rebuke, and not only as a literary and rhetorical principle, but also, at a higher level, it is considered as an interpretive principle for a better and deeper understanding of all the verses of the Holy Quran. Another result is that the alignment of the Prophet's (PBUH) mission based on allusion (ta'riḍ) and the style of revelation of the Quran based on figurativeness indicates that, considering the sensitivities existing on the part of the enemies at the time of the Prophet (PBUH), and God's guarantee regarding the protection of the Holy Quran, both methods pursued the same and, of course, fundamental goals, which can be referred to as the Prophet's (PBUH) governmental plan to preserve Islam, test the nation, rationalism, explain the true position and status of the Ahl al-Bayt (AS) and introduce it to future generations, and preserve and protect the Holy Quran from distortion by enemies.

Keywords

Allegory "إِيَّاكَ أَغْنِي وَأَسْمِعِي يَا جَارَةَ", The mission of the Holy Prophet, Diminutive allusions, The irony of the language of the Quran.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Assistant Professor, Department of Education, Ilam University of Medical Sciences.

Email: bastami-b@medilam.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Email: z.hosseini@umz.ac.ir

Received on: 19/01/2025 Accepted on: 15/07/2025

Copyright © 2025, Bastami & Hosseini

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۱-۲۸۹۵-۲۵۸۸
شماره: ۰۲۱-۲۸۹۵-۲۵۸۸

مطالعات فهم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.21360.2433

تبیین دلالات کنایات تعریضی و ارتباط آن با شیوه بعثت پیامبر (ص): تمثیل «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمِعِي يَا جَارَةَ»

بهزاد بسطامی^۱

زینب السادات حسینی^۲

چکیده

قرآن کریم بر اساس بُعد فرازمانی و فرامکانی خود، از شیوه‌های مختلفی جهت بیان اهداف و مقاصد خود بهره برده است. سبک نزول قرآن به روش کنایه و بعثت نبی مکرم (ص) بر مبنای تعریض و هم‌خوانی آنان با یکدیگر، ضمن توجه به حدیث امام جعفر صادق (ع) که نزول قرآن را به سبک «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمِعِي يَا جَارَةَ» دانسته، نشان‌دهنده آن است که این سبک نزول، اهدافی را دنبال نموده است که پژوهش حاضر در پی آن است. این مقاله از روش توصیف و تحلیل روایات مورد بحث و شواهد قرآنی مرتبط بهره گرفته و با استفاده از منابع روایی و تفسیری اسناد کتابخانه‌ای، به نتایج ذیل دست یافته است: نزول قرآن بر مبنای «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمِعِي يَا جَارَةَ» نه فقط در مورد آیات عتاب پیامبر (ص) و نه فقط به عنوان یک قائله ادبی و بلاغی، بلکه در سطحی بالاتر، قائله‌ای تفسیری برای فهم بهتر و عمیق‌تر همه آیات قرآن کریم محسوب می‌شود. از دیگر نتایج آن که، هم‌سویی بعثت پیامبر (ص) بر مبنای تعریض و سبک نزول قرآن بر مبنای کنایه، حکایت از آن دارد که با توجه به حساسیت‌های موجود از سوی دشمنان در زمان پیامبر (ص) و ضمانت خداوند در خصوص صیانت از قرآن کریم، هر دو شیوه، اهداف واحد و البته اساسی را دنبال کرده که می‌توان به تدبیر حکومتی پیامبر (ص) جهت حفظ اسلام، آزمودن امت، تعقل‌گرایی، تبیین جایگاه و منزلت واقعی اهل بیت (ع) و معرفی آن به آیندگان و حفظ و صیانت قرآن کریم از تحریف به وسیله دشمنان اشاره نمود.

کلیدواژه‌ها

تمثیل «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمِعِي يَا جَارَةَ»، بعثت پیامبر اکرم (ص)، کنایات تعریضی، کنایه بودن زبان قرآن.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی ایلام (نویسنده مسئول). bastami-b@medilam.ac.ir
 ۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. z.hosseini@umz.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

یکی از خصوصیات قرآن، سخن گفتن با زبان بشر و استفاده از شیوه‌های گوناگون بلاغی و متناسب با فهم مخاطب می‌باشد. این شیوه به نحوی بوده که دریافت پیام‌ها توسط مخاطبان آن در هر مقطعی از تاریخ، ممکن باشد. قرآن بنا به قاعده جهان‌شمولی خود در هر عصر و نسلی می‌باید پاسخ‌گوی شبهات و نیازهای مردم از حیث هدایت و راهبری باشد. شناخت مفاهیم و مدالیل آیات قرآن از زمان نزول تا به امروز یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مفسران بوده و برای رسیدن به چنین هدفی، کوشش‌های فراوانی انجام گرفته است. عبارت «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةَ» یک ضرب‌المثل عربی است به معنای «به تو می‌گویم ای زن همسایه تو بشنو» معادل ضرب‌المثل ایرانی «به در می‌گویم دیوار تو بشنو» یک جمله کنایه‌ای است که هدف گوینده چیز دیگری است که برخی ظاهر کلام را گرفته اما صاحبان دانش مقصود و حقیقت آن را دریافت می‌کنند. با توجه به این که بر اساس حدیث امام جعفر صادق (ع) قرآن به سبک «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۹: ۳۸۲) نازل گشته، دلالت‌های این سبک به عنوان یک قاعده تفسیری کدامند؟ به عبارتی، غرض و هدف اصلی بیان حدیث چه مطلب مهمی می‌تواند باشد؟ همچنین با مراجعه به سنت پیامبر (ص)، آیا شیوه بعثت پیامبر (ص) با سبک نزول مورد بحث هم‌گرایی داشته است؟ و در نهایت با فرض هم‌سو بودن بعثت و نزول قرآن در شیوه‌ای معین، چه اهدافی می‌توان جهت این هم‌سوایی در نظر گرفت؟

بنابراین، این مقاله برآن است که سطوح کاربرد قاعده تفسیری و رابطه آن با شیوه بعثت پیامبر (ص) را مشخص نماید و دلایل نزول بر مبنای این قاعده، همچنین دلایل بعثت پیامبر (ص) بر مبنای تعریض را واکاوی نموده و با استفاده از آیاتی که به روش کنایه مطالب خود را بیان نموده، همچنین روش و سیره پیامبر (ص) در موانع پیش‌رو به‌ویژه دسیسه‌های دشمنان و منافقین، اهداف مورد نظر را مشخص نماید.

۲. مستندات روایی بحث

در خصوص سبک و شیوه نزول قرآن، دو حدیث در منابع روایی به چشم می‌خورد که علماء و مفسران از این روایت‌ها در تبیین و تفسیر آیات قرآن استفاده نموده‌اند. یک روایتی از پیامبر (ص) که فرمودند: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ جَمِيعُهُ عَلَى مَعْنَى إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةَ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ۴: ۱۱۵) و دیگری؛ روایتی از امام صادق (ع) با اندکی

تغییر نسبت به روایت اول: «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَّة» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۳۰). غالب محققان کاربرد روایت‌ها را در خصوص آیات عتاب به پیامبر (ص) دانسته‌اند (مهدوی‌راد، ۱۳۹۰ش، ۱۸-۱۹؛ نصیری، ۱۳۹۸ش، ۱۱۱-۱۳۴؛ معارف، ۱۳۹۴ش، ۱۲۵-۱۴۴؛ غروی، ۱۳۹۷ش، ۲۴-۴۳؛ طیب‌حسینی، ۱۳۹۴ش، ۲۲-۴۵). عبارت «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَّة» که در هر دو روایت مشاهده می‌شود ضرب‌المثلی در میان عرب‌زبان‌ها بوده و معنای آن معادل ضرب‌المثل ایرانی «به در می‌گویم دیوار تو بشنو» است.

یکی از وجوه اعجاز قرآن، جاوید بودن مفاهیم و دستورالعمل‌ها برای تمامی انسان‌ها در هر مقطع و مرحله، و تمامی نسل‌ها می‌باشد. خداوند بر اساس تدبیر خود مانع از تحریف و تغییر در آن بوده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (الحجر: ۹). قرآن بر اساس قانده تحریف‌ناپذیری، ناگزیر بعضی از اهداف و مقاصد در آیات را به جهت وجود حساسیت‌ها به روش‌های غیر مستقیم از قبیل کنایه و تعریض تعبیر نموده است.

بسیاری از مفسران از این ضرب‌المثل به‌عنوان قانده تفسیری در فهم برخی از آیات به‌ویژه آیات عتاب به پیامبر (ص) استفاده جسته‌اند و کمتر در خصوص تعمیم آن به کل آیات و استفاده‌ی راهبردی از این قانده بر اساس سخن معصومان (ع) سخن رانده‌اند. در تأیید این قانده با دسته‌ای از روایات روبرویم که بر تطبیق قانده بر تمامی آیات تأکید دارند. «این روایات را می‌توان اشاره معصومان (ع) به جهان‌شمولی و زمان‌شمولی قرآن کریم و پشتوانه نوعی از هدایت‌گری فرازمانی و فرامکانی قرآن به‌شمار آورد (مهدوی‌راد، ۱۳۹۰ش، ۱۸-۱۹).

۳. پیشینه پژوهش

ابوعبید قاسم‌بن‌سلام (۲۲۳ق)، این ضرب‌المثل را از باب تعریض می‌داند؛ به این معنا که گوینده مطلبی را بیان می‌کند اما منظورش چیز دیگری است (ابوعبید، بی‌تا، ۸: ۱). بعضی از مفسران کاربرد آن را در آیات عتاب پیامبر (ص) دانسته‌اند و معتقدند که آن مثلی است که اراده تعریض از آن می‌شود. یعنی مخاطب آن پیامبر بوده اما مراد امت پیامبر (ص) می‌باشد مانند آیه: «وَلَوْلَا أَنْ تَبَشِّرَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا» (طریحی، ۱۳۷۵ق، ۱: ۳۰۹).

صاحب عقدالفرید این ضرب‌المثل را در دسته‌ی «تعریض بالکنایه» قرار داده است (ابن‌عبد ربّه، بی‌تا، ۱: ۲۸۲). عبارات و جمله‌هایی که محتوای غنی و پرکاربردی دارند

به لحاظ کثرت استفاده از آنان به تدریج در فرهنگ‌ها و زبان محاوره‌ای و ارتباطات میان مردم جا باز کرده و به مثل تبدیل می‌شوند. عبارت «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةَ» در اصل ضرب‌المثلی قدیمی است که از دوره جاهلیت در میان اعراب شبه جزیره رایج بوده است. این عبارت در اصل، مصرعی از یک چارپاره است که با ساخت‌های مختلفی روایت شده و داستان‌هایی نیز درباره چگونگی شکل‌گیری آن نقل شده است^۱ (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ق، ۴: ۱۱۵).

پژوهش‌های مختلفی توسط محققان حوزه اسلامی راجع به این ضرب‌المثل به انجام رسیده که غالب آنان ناظر به آیاتی می‌باشد که به ظاهر، اشتباه یا خطایی متوجه پیامبر (ص) بوده که مفسران آن را از باب «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةَ» دانسته‌اند؛ مانند: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»^۲ (الزمر: ۶۵) و یا «لَيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ»^۳ (الفتح: ۲) که با مقام و شأنی پیامبر (ص) منافات دارد و یا آیه: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ»^۴ (الاسراء: ۲۳) که پدر بزرگوار پیامبر (ص) در هنگام نزول آیه زنده نبودند. پس این آیه را از باب همین ضرب‌المثل دانسته‌اند. اینک به پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

- مقاله «تحلیل دیدگاه آیت‌الله معرفت در خصوص نسبت لفظ آیه با سبب نزول» (غروی، ۱۳۹۷ش)، در رابطه با لفظ آیات مربوطه، چهار حالت را از دیدگاه آیت‌الله معرفت متصور می‌داند: لفظ خاص سبب خاص، لفظ عام سبب عام، لفظ عام سبب خاص و لفظ خاص سبب عام. بر این اساس بیان می‌دارند که دو حالت اول، مورد اتفاق مفسران فریقین و حالت سوم مورد اختلاف ایشان است. مفسران وقوع حالت چهارم را غیر ممکن می‌دانند، اما آیت‌الله معرفت حالت چهارم را در سه دسته آیات و خطاب به پیامبر اکرم مطرح می‌کند. وی معتقد است حکم این آیات بنا بر قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره»، بر غیر مخاطب جاری است. اما بررسی آیات مورد استناد ایشان حکایت از آن دارد که آیات با «لفظ خاص و سبب عام» در قرآن موجود است، اما بر قاعده «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةَ» جریان ندارد.

۱. «هذا مثلٌ قديمٌ للعرب، و المقصودُ مِنَ المِثَالِ أَنَّهُ يُخَاطَبُ شَخْصًا وَ الْمَرَادُ غَيْرُهُ مِمَّنْ يَسْمَعُ ذَلِكَ الخطابُ مِنَ الحَاضِرِينَ، وَلَمَّا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْمَرْتَبَةِ الْعُلْيَا مِنَ الْكَمَالِ، لِأَنَّهُ الْكَامِلُ الْمُطْلَقُ بَعْدَ اللَّهِ، لِأَنَّهُ فِي مَرْتَبَةِ الْمَحَبُوبَةِ كَانَ فِي الْحَقِيقَةِ مُسْتَغْنِيًا عَنْ نُزُولِ الْقُرْآنِ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ بَعْدَ الْبُعْثِ وَ الرِّسَالَةِ لِتَكْمِيلِ الْخَلْقِ وَ إِشَادِهِمْ، فَجَمِيعُ خُطَابَاتِهِ وَ إِن تَوَجَّهَتْ إِلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْمَرَادُ بِهِ الْأُمَّةُ لِأَنَّهُمْ الْمُحْتَاجُونَ إِلَى تِلْكَ الْكَمَالَاتِ، لِيَصْبِرُوا بِقُبُولِهَا وَ اسْتِعْمَالِهَا كَامِلِينَ بَعْدَ تَقْصِيهِمْ، وَ حَالِ الْأَنْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَحَالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (مَعَهُ)».

۲. «اگر مشرک شوی، تمام اعمال تبه می‌شود».

۳. «تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد».

۴. «کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار».

- مقاله «شان تعلیمی روایات تفسیری از دیدگاه علامه طباطبایی و اصول تفسیری برگرفته از آن در المیزان» (معارف، ۱۳۹۶ش)، یکی از شئون اهل بیت (ع) از دیدگاه علامه (ره) در خصوص تفسیر قرآن را شأن تعلیم روش فهم قرآن از جمله اعتبار نزول قرآن بر «إِيَّاكَ أَغْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَّة» می‌داند.

- مقاله «تحلیلی درباره عفو الهی از پیامبر بر محور آیه ۴۳ سوره توبه» (طیب‌حسینی، ۱۳۹۴ش)، با ارائه تحلیلی ادبی - اجتماعی از آیه شریفه مبتنی بر فضای نزول، ضمن رد هر پنج دیدگاه ارائه شده در مورد پیامبر (ص)، آن را از باب «إِيَّاكَ أَغْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَّة» می‌داند، اثبات شده که توییخ و عفو خداوند در این آیه شریفه ابدًا در ارتباط با رسول خدا نبوده است و در عین حال ناظر به منافقان نیز نمی‌باشد، بلکه متوجه گروه‌هایی از مسلمانان ضعیف‌الایمان بوده است که اجازه پیامبر (ص) به منافقان مدینه مبنی بر عدم شرکت در جنگ تبوک را بهانه‌ای برای استیذان خود برای تخلف از شرکت در جنگ قرار داده بودند.

- مقاله «خطابات قرآنی: خطاب خاص، مراد عام» (احتشام‌نیا، ۱۳۹۴ش)، ضمن بررسی اجمالی انواع گوناگون خطابات قرآنی، به این نکته پرداخته که تمامی خطابات عتاب‌آلود قرآن، اگرچه مخاطب آن در ظاهر شخص پیامبر گرامی اسلام (ص) است ولی در باطن، طرف خطاب آن، امت او می‌باشند و مبین آن همین ضرب‌المثل معروف: «إِيَّاكَ أَغْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَّة» می‌باشد.

- مقاله «روش‌شناسی نقد درونی احادیث فضایل در الغدير به روش علامه امینی» (غروی‌نائینی، ۱۴۰۱ش)، در نقد احادیث فضایل ابوبکر پرداخته شده و می‌گوید: علامه در نقد این روایات از معیارهای مختلفی به‌ویژه نقد درونی استفاده نموده و نشان داده فضائل ادعاشده یا اصلاً فضیلت نیستند و یا اگر هستند، به خاطر مشکلات متعددی همچون مخالفت با قرآن، عقل، علم قطعی، شریعت اسلامی، وجدان آدمی، تجربه و ... قابل اثبات نمی‌باشند. (غروی‌نائینی، ۱۴۰۱ش، ۱۸۵).

- مقاله «روش‌شناسی تفسیر آیات متشابه در روایات رضوی» (نصیری، ۱۳۹۸ش)، با توجه به تفسیرهای نابجا از آیات متشابه، ضرورت ارجاع این آیات به محکمت و روایات معصومین (ع)، هشت روش را برای به‌دست‌دادن تأویل صحیح برشمرده است که عبارتند از: ۱. استفاده از برهان عقلی ۲. بهره‌جستن از سیاق آیات ۳. بهره‌جستن از دلالت سار آیات ۴. تاکید بر قائده «إِيَّاكَ أَغْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَّة» ۵. استناد به وحی بیانی ۶. استفاده از روایات نبوی و ولوی ۷. استفاده از تاریخ صحیح ۸. استفاده از ادبیات قرآنی.

- مقاله «بررسی روایت نزول قرآن بر مبنای «إِيَّاكَ أَغْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَّة» به عنوان قائده‌ای در تفسیر آیات عتاب به پیامبر (ص)» (مهدوی‌راد، ۱۳۹۰ ش)، در خصوص این قائده می‌گوید: قائده زبانی است که در سیره عقلا بکار گرفته می‌شود. نویسنده با توجه به آیات عتاب به پیامبر (ص)، در صورت استفاده از این قائده و متوجه شدن خطاب واقعی به غیر پیامبر (ص) آن را خلاف ظاهر قرآن دانسته و استفاده از این قائده در توجیه آیات عتاب به پیامبر (ص) را صحیح نمی‌داند.

در واقع می‌توان گفت هرچند پژوهش‌هایی در خصوص این قائده تفسیری نگاشته شده است؛ اما پژوهشی جامع در خصوص کاربرد ویژه آن در موضوع فهم و تعمیم آن، همچنین ارتباط آن با بعثت پیامبر (ص) به انجام نرسیده است و این پژوهش بر اساس این ضرورت نگاشته شده است.

۴. کاربرست قائده در فهم قرآن

از جمله روش‌هایی که قرآن برای ابلاغ پیام‌های خود از آن بهره جسته، روش غیرمستقیم و غیرصریح است که گاه از آن به «کنایه» یا «تعریض» یاد می‌شود. چنان‌که این امر در روایات اهل بیت (ع) نیز مورد تأکید قرار گرفته و آنان فرموده‌اند که قرآن با خطاب غیرصریح نازل شده است (نصیری و همکاران، ۱۳۹۸ ش، ۱۳). هرچند قسمت‌هایی از قرآن باطنی و غیرعرفی است، اما بیشتر به جهت رویکرد هدایتی خود دارای قسمت‌هایی ظاهری عرفی بوده و بر آن اساس، از ادبیات وضع شده میان مردم استفاده نموده است. «قرآن کریم بنا به تصریح آیات، کتابی است که طبق قواعد زبانی متداول میان همه‌ی انسان‌ها به‌طور عام، و عرب به‌طور خاص نازل شده است. در نتیجه این قائده، همانند سایر قواعد پذیرفته شده زبان، نیازمند تأیید ویژه‌ای از جانب شارع نیست. اگر بتوان با اقامه‌ی دلیل، چند نمونه از مصادیق این قائده را در کتاب الهی یافت، حمل آیه بر آن مانعی ندارد» (مهدوی‌راد، ۱۳۹۰ ش، ۷). به‌سخنی دیگر، نظر به این‌که سبک قرآن در انتقال مفاهیم مبتنی بر شیوه‌های بلاغی است، کاربرست این شیوه هم، نوعی رجحان در شیوه‌های انتقال مفاهیم محسوب می‌شود.

۵. وجوه دلالت

با در نظر گرفتن این مطلب مهم که از یک‌سو، مخاطبین کلام وحی سطوح معرفتی متفاوتی داشته و از سوی دیگر، اهداف قرآن بر اساس وجود حساسیت‌ها، از شیوه‌های

مختلف جهت انتقال پیام بهره برده است، همچنین ناظر به این که این کلام، بلیغ ترین و شیواترین سخن بوده، می توان وجهی را بر دلالت های این حدیث ذکر نمود و بستری مناسب را جهت فهم بهتر آیات قرآن ایجاد نمود.

۵-۱. جهان شمولی و زمان شمولی قرآن

براساس فائده جهان شمولی بودن قرآن، هر چند آیات قرآن بنا به ضرورت و بر اساس شأن نزول، در خصوص یک نفر یا عده ای خاص نازل شده، اما این شأنیت مانع تعمیم آن به عنوان فائده ای کلی نمی شود. به عبارتی، یکی از شئون معجزه بودن قرآن دلالت های آن برای همه نسل ها می باشد که اگر این تسری بخشی وجود نداشت اعتبار و حکم آیات به تدریج از بین می رفت. بنابراین، یکی از دلالت های حدیث جهان شمولی و زمان شمولی آیات قرآن است. امام صادق (ع) فرمود: «لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلٌ يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَكَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ فَإِذَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ وَقَعَ فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ مِنْهُ مَا يَجِيءُ»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳ ش، ۲۳: ۷۹).

۵-۲. عصمت پیامبر (ص)

بسیاری از مفسران عقیده دارند که آیات عتاب که در خصوص پیامبر (ص) است از باب «إِيَّاكَ أَغْنِي...» یا همان ضرب المثل می باشد. یعنی هر چند به ظاهر خطاب متوجه پیامبر (ص) است، اما مقصود دیگران می باشند. صدوق در خصوص آیات ۶۵ سوره زمر^۲، ۲ سوره فتح^۳ و ۷۷ اسراء^۴ که به ظاهر خطاب متوجه پیامبر (ص) بوده می گوید: «هر چه در قرآن از مقوله این مضمون است که فرموده: یا محمد... و امثال این آیه ها، اعتقاد ما اینست که این خطاب ها که ظاهرا به جناب نبوی صلی الله علیه وآله وسلم شده، غرض دیگرانند و از باب: «إِيَّاكَ أَغْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَّة» می باشد یعنی منظورم تو بودی و بشنوای زن همسایه» (صدوق، ۱۳۷۱ ش، ۱۷۹).

ادله ای که می شود بر پایه ی آن حکم برائت پیامبر (ص) از هرگونه خطایی صادر نمود، تناقض گناه و الگو بودن پیامبر (ص) است. اگر گناه و خطا در اندیشه و منش پیشوایان دینی شامل پیامبران و اوصیای آنان راه یابد، حجت الهی بر مردم تمام نخواهد

۱. قرآن را تأویلی است که همچون گردش شب و روز و سیر خورشید و ماه، جریان دارد و چون تأویل چیزی از آن بیاید واقع می شود.

۲. «لَيْتُنِي أَشْرَكْتُ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

۳. «لَيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ».

۴. «وَلَوْ لَا أَنَّ بُشْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ».

شد. زیرا آنان در قیامت برای انجام گناهان عذر خواهند آورد که وقتی راهنمایان آنان مرتکب گناه می‌شدند، دیگر انتظار پاک زیستن از آنان چه معنا خواهد داشت (حلی، ۱۴۱۳ق، ۴۷۱).

۵-۳. فهم صحیح آیات متشابه

درک صحیح برخی از آیات قرآن در نگاه اول مشکل بوده و از ساز و کارهای دیگری برای فهم این گونه آیات باید کمک گرفت و برداشت سطحی و مقطعی، فهم صحیح آیات کریمه را دچار مشکل خواهد ساخت. «آیات متشابه طوری است که مقصود از آن برای فهم شنونده روشن نیست و چنان نیست که شنونده به مجرد شنیدن آن، مراد از آن را درک کند، بلکه در این که منظور، فلان معنا است یا آن معنای دیگر تردید می‌کند و تردیدش بر طرف نمی‌شود تا آن که به آیات محکم رجوع نموده و به کمک آن‌ها معنای آیات متشابه را مشخص کند و در نتیجه همان آیات متشابه نیز محکم شود. پس آیات محکم به خودی خود محکم است و آیات متشابه به وسیله آیات محکم، محکم می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۲۱).

بنا بر نص صریح قرآن، وجود آیات متشابه غیر قابل انکار بوده و به سبب وجود این آیات، بسیاری از جریان‌ها و نحله‌های انحرافی، آن آیات را دستمایه‌ی دفاع از مرام و مسلک خود ساخته‌اند. در حالی که جهت رسیدن به فهم صحیح باید تأویل این گونه آیات را از صاحبان علم و شایستگی که خداوند اذن و اختیار به آنان داده یعنی اهل بیت (ع) جستجو کرد. پیامبر (ص) در مورد معرفی حضرت علی (ع) به امت خود فرمود: «در میان شما کسی است که بر تأویل قرآن به جنگ خواهد برخاست، همان گونه که من بر تنزیل قرآن جنگ کردم و او علی بن ابی طالب (ع) است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۶۹).

حوادث گوناگون پس از رحلت پیامبر (ص) نشانی از مجاهدت‌های امیرالمؤمنین در مقابله با کج فهمی‌ها و انحرافات در جامعه داشت. جبرگرایی و اعتقاد به تفویض را می‌توان از نمونه‌های انحرافی در مبانی اعتقاد در آن زمان دانست. از آن جهت که آیات متشابه ظهور در ظاهر آیات دارند و دلالت قانده مورد نظر نیز غیر صریح و مبتنی بر تعریض بوده، می‌تواند در فهم صحیح آیات متشابه مؤثر باشد.

۵-۴. وجه مشترک قانده با موضوع تأویل

تأویل در لغت از ریشه «أول» به معنای بازگرداندن است (ابن منظور، ۱۴۰۴ق، ۱۰۰). در

تأویل متشابهات به معنایی غیر از ظاهر استناد داده می‌شود. به عنوان مثال آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۵) که از آیات متشابه می‌باشد، مفهوم غیر ظاهری آن مراد جدی خداوند است؛ و عرش را به معنای مرکز تدبیر عالم، و استوی را به معنای استیلای بر هستی و به دست گرفتن زمام امور معنا می‌کند (معرفت، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۲۱-۱۲۲). بنابراین، وجه مشترک این دو را منظور دانستن کلام در غیر ظاهر می‌توان بیان کرد. به عبارتی دیگر، دلالت بر معنای پنهان و برخلاف ظاهر آن، وجه مشترک این قانده با موضوع تأویل می‌باشد.

۶. نمونه‌هایی از آیات قرآن به سبک «إِيَّاكَ أَغْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَّة»

پیش‌تر گفته شد که بنا بر حساسیت‌های موجود در زمان پیامبر (ص) به برخی از واقعیت‌ها و از طرفی راهبرد قرآن مبتنی بر عدم تحریف از سوی مخالفان، استفاده از شیوه‌های غیر مستقیم در بیان اهداف و مقاصد روشی هوشمندانه و مدبرانه تلقی می‌شود. نمونه‌هایی در قرآن وجود دارد که به‌طور غیر مستقیم می‌توان به هدفی عمیق‌تر از ظاهر آیه دست یافت که به چند نمونه اشاره می‌گردد:

- انتخاب وصی توسط پیامبران: آیه «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (الاعراف: ۱۴۲) در این آیه خداوند وقتی حضرت موسی (ع) را مأمور به رفتن به کوه طور برای مدتی محدود می‌کند، از ایشان می‌خواهد جانشینی را برای خود انتخاب نماید. به عبارتی دیگر، این آیه بیانگر وجود جانشینی مطمئن و لو برای مدت زمانی کم می‌باشد. پس منطقی به نظر می‌رسد پیامبری (ص) که در طول بیست و سه سال همراه با اصحاب و یارانش حکومت اسلامی را به پایه‌ریزی کرده‌اند آن را رها نساخته و وضعیت زمان بعد از خود را برای مردم مشخص کرده باشند. «آیه اشعار دارد به این که وقتی موسی (ع) برای غیبت سی یا چهل روز، هارون (ع) را خلیفه قرار دهد و وصایت کند به اصلاح و افساد، بنابراین، چگونه می‌شود که اشرف انبیاء حضرت محمد مصطفی (ص) بدون تعیین وصی و خلیفه برای خود از دنیا رحلت نماید و امر امت را مختل گذارد حاشا و کلاً بلکه نقض غرض و منافی حکمت الهیه خواهد بود» (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ۴: ۱۸۸).

علت این که موسی، هارون را امر می‌کند که: در میان قوم جانشین و نائب او باشد، با این که خود هارون، پیامبر مرسل است، اینست که ریاست بر هارون و قوم از آن موسی بود و جایز نبود که هارون هم موسی را جانشین خود سازد. از این جا بر می‌آید که مقام امامت از مقام نبوت جدا می‌شود و داخل آن نیست. گروهی از پیامبران، علاوه

بر نبوت دارای مقام امامت هم بوده‌اند. هارون اگر می‌توانست علاوه بر نبوت، دارای مقام امامت هم باشد، لازم نبود که موسی او را خلیفه خود کند و مقام امامت را به او واگذار سازد (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۴: ۷۲۹).

- طلب استغفار از معصومین (ع): در آیه «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یوسف: ۹۸)، درخواست فرزندان یعقوب (ع) جهت واسطه‌ای آمرزش خطای‌شان از خداوند بیان شده، که نه تنها درخواست رد نشده، بلکه وعده آمرزش از درگاه خداوند به آنان می‌دهد. «از آیات فوق استفاده می‌شود که تقاضای استغفار از دیگری نه تنها منافات با توحید ندارد، بلکه راهی است برای رسیدن به لطف پروردگار، و گرنه چگونه ممکن بود یعقوب پیامبر، تقاضای فرزندان را دائر به استغفار برای آنان بپذیرد و به توسل آن‌ها پاسخ مثبت دهد» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۱۰: ۷۵). به عبارتی دیگر، شبهاتی که پیرامون توسل مطرح شده، قرآن در یک نمونه به طریق غیر مستقیم بدان پرداخته است.

- ساختن بارگاه برای انبیاء الهی، اوصیاء و اولیاء الهی: در مذهب شیعه با توجه به آیه ذیل، ساختن بارگاه برای معصومین (ع) و اولیای الهی جایگاه خاصی دارد: «فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمُ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا» (الکهف: ۲۱)، اما از سوی فرقه‌هایی همچون وهابی‌ها مورد هجمه قرار گرفته و سعی در تخریب این اماکن مقدسه نموده‌اند. قرآن در اشاره‌ای به ساختن گنبد و بارگاه برای اصحاب کهف، به نوعی خواسته است که به‌رغم دشمنی‌ها و حساسیت‌ها علیه جایگاه و منزلت اهل بیت (ع) این موضوع را برای مردم تبیین نماید.

«ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین نه تنها حرام نیست - آن‌چنان‌که وهابی‌ها می‌پندارند - بلکه کار خوب و شایسته‌ای است. اصولاً بناهای یادبود که خاطره افراد برجسته و با شخصیت را زنده می‌دارد؛ همیشه در میان مردم جهان بوده و هست و یک نوع قدردانی از گذشتگان و تشویق برای آیندگان در آن کار نهفته است» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۱۲: ۳۸۸). مطلبی که می‌بایست بدان توجه نمود این است که این‌گونه بارگاه‌ها مکانی جهت اعتلای توحید بوده و احترام به بزرگان منافاتی با پرستش نداشته بلکه زمینه‌ی ستایش خداوند را به وجود آورده است. «این نیز واضح است که این‌گونه بناها کمترین منافاتی با مسئله توحید و اختصاص پرستش به «الله» ندارد، زیرا «احترام»، مطلبی است، و «عبادت» و پرستش مطلبی دیگر» (همان).

- تعداد جانشینان پیامبر (ص): پیامبر (ص) در خصوص تعداد جانشینان بعد خود

فرمودند: خلفای پس از من دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل (ابن حنبل، ۱۳۱۳ق، ۱: ۳۹۸). همچنین ایشان در مسند خود از مسروق نقل می‌کند که می‌گوید: از عبدالله بن مسعود پرسیدم چند نفر بر این امت حکومت خواهند کرد. ابن مسعود در پاسخ گفت: «وَلَقَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: اثْنَا عَشَرَ نَقْبَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (همان). بر اساس آنچه که در روایات اهل سنت آورده شده، تعداد جانشینان پیامبر (ص) دوازده نفر بوده و به طریق غیر مستقیم خداوند به آن اشاره داشته است: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (المائدة: ۱۲).

پیامبر (ص) در خصوص تعداد جانشینان بعد خود فرمودند: «مَنْ وَلِيَّيْ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا نُجِبَاءٌ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۳۴). نکته‌ای که باید بدان توجه نمود این است که هر گوه‌ری که اصل آن موجود باشد دیگرای بر حسب منافع بدل آن را نیز ساخته و عرضه می‌دارند و احادیثی که در شأن و منزلت اهل بیت (ع) وجود داشته، برخی نیز در مقام رقیب تراشیدن احادیثی را در برای دیگران وضع می‌نمایند، بخشی از احادیث جعلی در راستای فضیلت تراشی برای عده‌ای به ویژه مخالفان اهل بیت (ع) ساخته‌اند. برخلاف تصور که گمان می‌کنند این احادیث ضرر چندانی ندارد. آن‌ها سبب مشتبه شدن امر بر مردم شده و در نتیجه آن‌ها به جای پیروی از عده‌ای که شایسته هستند، به سراغ کسانی می‌روند که شایسته پیروی نمی‌باشند (غروی نایینی، ۱۴۰۱ش، ۲۰۸).

- شائبه کم‌سن بودن حضرت علی (ع) برای خلافت و امام جواد (ع): خداوند در آیه «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا. وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا»^۱ (مریم: ۱۳ و ۱۲) در مورد حضرت یحیی (ع) بیان می‌دارد که ایشان در سن کم به مقام رسالت می‌رسند. علی بن اسباط گوید که حضرت جواد (ع) را در سن پنج سالگی در کمال عقل و ذکا دیدم و در این متأمل بودم که آن حضرت، از نور امامت تأمل مرا دریافت و فرمود: حق سبحانه و تعالی اخذ امامت می‌کند بر آن طریق که اخذ نبوت کرده و آیه «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» را تلاوت نمود و بعد از این فرمود: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ» (المائدة: ۵۴). «وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا» و آئینه حنانا» و دادیم او را عطف و مهر بانی بر کافه خلائق و بزرگی مرتبه از نزد خود (شریف‌الاهیجی، ۱۳۷۳ش، ۳: ۹).

در واقع قرآن با طرح مقام نبوت حضرت یحیی (ع) در سن کم، ایراداتی که هم نسبت به جوان بودن امیرالمؤمنین علی (ع) برای خلافت پیامبر (ص)، هم نسبت به

۱. «ما از پیامبر (ص) همین سوال را کردیم و او در پاسخ فرمود: دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل».

۲. «ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر! و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم».

امامت امام جواد (ع) که در سن پنج سالگی به امامت رسیدند، تعریض زده است.

۷. شیوه بعثت پیامبر (ص)

بر اساس آنچه که در روایات وجود دارد، بر خلاف رویه‌ای که در مورد بعثت انبیای الهی وجود داشته که مبتنی بر بعثت به شیوه تصریح بوده، بعثت نبی اکرم (ص) به شیوه تعریض بوده نه تصریح. این تفاوت مهم می‌تواند بحث‌های گوناگونی را به دنبال داشته باشد. امام صادق (ع) در خصوص شیوهی بعثت پیامبر (ص) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ نَبِيَّهُ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۹: ۳۸۱). در مورد چرایی شیوهی بعثت موارد مختلفی می‌تواند دخیل در بحث باشد، از جمله وجود حساسیت‌ها، حب و بغض‌ها، شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه و اراده‌ی خداوند در ماندگاری دین، و به تبع آن تحریف‌ناپذیری قرآن؛ که به برخی از این مؤلفه‌ها اشاره می‌شود:

۷-۱. تدریجی بودن احکام شریعت

به جهت بسترسازی مناسب برای اجرای احکام الهی، قرآن به‌صورت تدریجی و بر اساس ظرفیت جامعه، احکام خود را صادر کرد. مانند حرمت شراب که در یک مرحله، دوری از شراب‌خواری به هنگام نماز (النساء: ۴۳) اعلام و در مرحله بعد، به بیان منافع و مضرات آن (البقره: ۲۱۹) و در نهایت حکم حرمت آن (المائدة: ۹۰) صادر شد. «روشن است که اگر اسلام می‌خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود و لذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه‌کن کردن میگساری که به‌صورت يك عادت ثانوی در رگ و پوست آن‌ها نفوذ کرده بود، استفاده کرد» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۵: ۷۰)

یکی دیگر از موارد، پیایی بودن دستورالعمل‌ها متناسب با اوضاع اجتماعی و فرهنگی برخورد اسلام با نظام برده‌داری بود، که به لحاظ شرایط خاص اسلام یک‌باره نمی‌توانست با آن برخورد کند. پیامبر (ص) به شیوه‌های گوناگون آزاد کردن بردگان را در جامعه بسترسازی نمود. هرکس بنده مؤمنی را از بردگی آزاد سازد خداوند به هر عضوی از او، عضوی از وی را از آتش دوزخ نجات بخشد (صدوق، بی‌تا، ۳۰۷). به عبارت دیگر، اگر یک‌باره این قانون برداشته می‌شد نظام مالی و اقتصادی جامعه همچون تأمین معیشت آنان به هم می‌خورد.

۷-۲. استقامت پیامبر (ص) در دعوت

با توجه به بعثت پیامبران پیشین بر اساس شیوه تصریح، هنگامی که مردم با دعوتشان مخالفت می‌کردند، پیامبرانشان به شکوه از قوم خود پرداخته و وعده و وعیدهایی که در مورد عذاب داده بودند، محقق می‌شد. اما پیامبر (ص) بر اساس صبر و شکیبایی که داشتند، الگو و اسوه برای تمام بشریت بودند؛ اگر به تصریح مبعوث گشته بودند، در صورت عدم پذیرش دعوت ایشان، وعده عذاب در مورد امت جاری می‌گشت. لکن براساس شیوه تعریض و کنایه این امر محقق نشد.

«پیغمبر را سببی برای مهلت مردم این سرا مقرر فرموده، زیرا انبیای پیش از او مبعوث به تصریح قول شده بودند نه تعریض و کنایه، پس پیغمبر نیز از ایشان بود، هنگامی که صدای خود را به امر خداوند بلند کرد و قوم او پاسخش دادند؛ هم خود و هم اهل دیارشان از سایر مردمان محفوظ و در امان ماندند» (طبرسی، ۱۳۸۱ش، ۱: ۵۷۱). صبر و شکیبایی پیامبر (ص) فراتر از انبیای گذشته‌ای بود که به واسطه نافرمانی مردم آنان را نفرین کند. «بی‌شک خداوند از نبی ما و اوصیای حجج او در زمین همان صبری که انبیای پیش از ایشان طاقت نیاورده بودند را دریافته بود، به همین جهت آن حضرت (ص) را مبعوث به تعریض و کنایه فرمود نه تصریح و آشکار» (همان).

۷-۳. سبک معرفی منافقان

بر اساس روش پیامبر (ص)، و به جهت به اتمام رساندن مأموریت خود در تأسیس حکومت اسلامی، دنبال کردن روشی کارآمد بر اساس در نظر گرفتن مصالح جامعه امری ضروری به نظر می‌رسید. یکی از این مسائل وجود منافقان و نقش آنان در آسیب رساندن به پیکر نوظهور جامعه اسلامی بود که اگر برخوردی صریح با آنان می‌شد چه بسا نقشه‌ی نابودی اسلام توسط آنان تحقق پیدا می‌کرد. قرآن در سوره‌های مختلف به جای معرفی افراد، شاخصه‌ها و مؤلفه‌ها را بیان نموده است. کسانی که مشمول این ویژگی‌ها باشند رگه‌های نفاق در درون آن‌ها وجود دارد. پیامبر (ص) می‌فرماید: سه ویژگی در هر که باشد منافق است گرچه روزه دارد و نماز بخواند: هر که دروغ گوید و خلف وعده کند و در امانت خیانت کند (ابن شعبه، ۱۳۷۶ش، ۳۲۹).

برشمردن ویژگی‌هایی همچون کسالت در نماز (النساء: ۱۴۲)، امر به منکر و نهی از معروف (التوبه: ۶۷)، شایعه‌ساز (الاحزاب: ۶۰)، خوشحالی از آسیب رسیدن به مؤمنان (آل عمران: ۱۲۰)، نگرانی از پیشرفت مسلمانان (التوبه: ۵۰)، در قرآن آمده است.

جالب‌تر این‌که حتی یک مورد نامی از منافقان به میان نیامده است. از دلایل عدم ذکر نام آنان می‌تواند اولویت مسئله صیانت از تحریف باشد. اما ذکر نام فردی مانند زید^۱، پسرخوانده پیامبر (ص) که جزء خواص (خوب یا بد) نیست خود می‌تواند مدعای این مسئله باشد که ذکر نام خواص، یعنی اصحاب و یاران نزدیک و چه منافقان هر کدام به یک شکل زمینه‌های تحریف این کتاب الهی را فراهم می‌نمود. بنابراین، وقتی سخن از خواص گذشته اعم از نیک و بد، به میان می‌آید که حساسیتی در ذکر نام آنان وجود ندارد قرآن به ذکر اسامی آنان مانند لقمان «وَلَقَدْ آتَيْنَا لَقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ» (لقمان: ۱۲) و قارون «وَقَارُونُ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ» (العنکبوت: ۳۹) پرداخته است.

۴-۷. شیوه معرفی زنان پیامبر (ص)

قرآن کریم از سویی زنان پیامبر (ص) را مادران مؤمنین: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»^۲ (الاحزاب: ۶) برشمرده و بدون این‌که نامی از آن‌ها ذکر شده باشد می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»^۳ (الاحزاب: ۳۰). پس هرگاه نعمت بر ایشان بزرگ‌تر و فراوان‌تر باشد گناه هم از ایشان زشت‌تر و عقوبت و کیفر آن‌ها هم بزرگ‌تر و بیشتر خواهد بود (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۸: ۵۵۶). در واقع زنان پیامبر (ص) به جهت شناخته شدن و الگو بودن، هر کار نیک یا بد آنان تأثیرگذاری زیادی در جامعه به همراه دارد. بنا بر جایگاه آن‌ها هر خطایی فاحش از آن‌ها سر بزند، مجازات مضاعف در انتظار آن‌ها خواهد بود. به عبارتی، صرف همسری پیامبر (ص) مدحی برای آنان نخواهد بود. به‌ویژه این‌که خطاب در آیه مورد نظر فقط زنان پیامبر (ص) بوده که برخی تصور کنند آیه از باب کنایه و تعریض بوده باشد.

از طرفی، در آیه مباحله پیامبر (ص) که بنا بود خواص و اصحاب ممتاز خود را به مباحله بیاورد، طبق عبارت «وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ» پیامبر (ص) با وجود این‌که زنانی داشتند، اما فقط حضرت فاطمه (ع) را برمی‌گزینند و بر اساس قاعده عدم تصریح در قرآن ذکری از نام حضرت فاطمه (س) در آیه دیده نمی‌شود. اما بیشتر مفسران اهل

۱. «فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (الاحزاب: ۳۷).

۲. «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران آن‌ها [مؤمنان] محسوب می‌شوند».

۳. «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود».

سنت و شیعه آیه را در خصوص حضرت فاطمه (س) می‌دانند. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۱ (آل عمران: ۶۱). سپس رسول خدا (ص) به آنان گفت: بیایید با هم پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانتان را بخوانیم، پس پیامبر (ص) دست علی (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع) را گرفت و گفت: آنان پسران، جان و زنانمان هستند (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۵۶). همچنین در قرآن زنان پیامبر (ص) را با عنوان «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ» (الاحزاب: ۳۰ و ۳۲) ذکر نموده در حالی که در مورد حضرت مریم (ع)، ایشان را به طور مستقیم مورد خطاب قرار داده است. آیاتی که با زنان پیامبر اکرم (ص) سخن می‌گوید، از طریق مقام رسالت است نه آن که مستقیماً به خود آنان خطاب و وحی شود، برخلاف حضرت مریم که به خودش خطاب می‌شد: «يَا مَرْيَمُ» (آل عمران: ۴۳) (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ۹: ۳۵۴).

۷-۵. تعیین شاخص در مصادیق اهل بیت پیامبر (ص)

از زمان نزول آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲ (الاحزاب: ۳۳) تاکنون میان مفسران شیعه و سنی بحث‌های فراوانی به وجود آمده که مصداق اصلی آیه کیانند؟ آیا صرف رابطه نسبی یا سببی با پیامبر (ص) می‌تواند اشخاصی را جزء اهل بیت پیامبر (ص) در آورد یا نه؟ اما هنگامی که به دیگر آیات نظر افکنده می‌شود، می‌توان معیارهایی برای این موضوع استخراج نمود. در قرآن خداوند به نوح (ع) فرموده است که فرزندان هر چند عضو خانواده توست اما به جهت سرپیچی از حق و دستورات الهی، جزو اهل بیت تو نیست: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^۳ (هود: ۴۶). اما پیامبر (ص) در مورد حضرت سلمان هر چند قرابت و نزدیکی نسبی با او ندارد، می‌فرماید: «سَلَمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» به عبارت دیگر، بر اساس منطق قرآن، کسی که حتی فرزند او باشد اما هم‌سو و هم عقیده‌اش نباشد اهل بیت او محسوب نخواهد شد و کسی که رابطه فامیلی نزدیک هم نداشته، اما هم‌سو و هم‌فکر

۱. «هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آن‌گاه مباحله کنیم».

۲. «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

۳. فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته‌ای است]! پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه! من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی».

او باشد جزء اهل بیت او قرار می‌گیرد. طبری از مفسران اهل سنت، اختلاف در مصادیق اهل بیت را ذکر کرده و به نقل از برخی علماء اهل بیت را به پیامبر (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نسبت داده است^۱ (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۲: ۶)، همچنین حسکانی نیز بر اساس اخبار متواتر نزول آیه را در شأن این پنج تن (ع) می‌داند^۲ (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۱۸).

«این خانه خداوند آن را تأسیس نمود و اهل آن را طیب و پاک و معصوم قرار داد؛ که الگویی برای جامعه‌ی اسلامی باشد و بر مسلمین واجب شد دوستی آنان و اقتدا کردن به آنان، تا به فضل و سعادت و کمال در دنیا و آخرت برسند. شمول آن (اهل بیت) برای دیگرانی که صفات و اخلاق خود را به آنان نزدیک بدانند بر حسب درجات ایمان دور نیست، همان‌طوری که پیامبر فرمود سلمان از ما اهل بیت هست. و سخن خداوند که فرمود هر کس که از من اطاعت کند از من است^۳ (حرانی، ۱۳۶۳ش، ۵۲). به عبارتی دیگر، اهل بیت پیامبر (ص) باید کسی باشد که از هر نظر شایستگی و قابلیت اقتدا کردن به او در وجودش تبلور یافته باشد و قرابت صرف نمی‌تواند کسی را در مصادیق اهل بیت پیامبر (ص) داخل گرداند. همانا دوست محمد (ص) کسی است که خدا را اطاعت کند، گرچه از نظر فامیلی و نسب دور باشد و دشمن محمد کسی است که خدا را نافرمانی کند، گرچه از بستگان پیامبر باشد^۴ (حرعاملی، ۱۴۰۲ق، ۱۵: ۲۳۸).

۸. نتیجه‌گیری

۱- همان‌طور که ملاحظه شد بر اساس روایات، شیوه‌ی بعثت پیامبر (ص) نه به شیوه‌ی انبیای پیشین که تصریح بوده، بلکه به شیوه‌ی تعریض و غیر مستقیم می‌باشد. علت آن نیز موارد مختلفی همچون عقل‌مداری، آزمودن، وجود حساسیت‌های مخالفانی که در

۱. «اِخْتَلَفَ أَهْلُ التَّأْوِيلِ فِي الَّذِينَ عَتَوْا بِقَوْلِهِ أَهْلَ الْبَيْتِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: عَنَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحُسَيْنُ وَالحَسَنُ رَضَوْنَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ».

۲. «أَقُولُ: وَالْأَخْبَارُ مُتَوَاتِرَةٌ عَلَى نُزُولِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَهُمْ بِصَرِيحٍ أَكْثَرَ تِلْكَ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ: عَلِيٌّ، وَفَاطِمَةُ، وَالحُسَيْنُ، وَالحَسَنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ».

۳. «ذَلِكَ الْبَيْتُ أَسَّسَهُ اللَّهُ تَعَالَى، وَجَعَلَ أَهْلَهُ طَاهِرًا مَطْهَرًا مَعْصُومًا، لِيَكُونُوا الْمُقْتَدَى لِمُجْتَمَعِ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ، فَيَجِبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حُبُّهُمْ وَالْإِقْتِدَاءُ بِهِمْ، حَتَّى يَنَالُوا فَضْلَ السَّعَادَةِ وَالْكَمَالِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَلَا يَبْعُدُ شُؤْلُهُ لِعَبْرِهِمْ مِمَّنْ انْصَفُوا بِصِفَاتِهِمْ وَأَخْلَقَهُمْ عَلَى حَسَبِ دَرَجَاتِ إِيْمَانِهِمْ، كَقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِسُلَيْمَانَ الْفَارِسِيِّ: «سَلَمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ». قَالَ اللَّهُ الْعَزِيزُ فِي سُورَةِ إِبْرَاهِيمَ نَفَلًا عَنْ قَوْلِهِ: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي».

۴. «وَقَالَ عَ إِنْ وَلِيَ مُحَمَّدٌ ص مِنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بُعِدَتْ لِحُمَتُهُ وَ إِنْ عَدُوٌّ مُحَمَّدٍ ص مِنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قُرِبَتْ قَرَابَتُهُ».

پیامون پیامبر (ص) بودند، می‌باشد. از طرفی، سبک نزول قرآن، برخلاف رویه‌ی دیگر کتب پیشین که به‌صورت دفعی بوده نزول آن علاوه بر دفعی بودن در شب قدر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۱ (القدر: ۱)، به‌صورت تدریجی و در طول ۲۳ سال نازل گردید و نزول آن بر مبنای «إِيَّاكَ أَغْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَّة» دلایل مختلفی همچون موارد قبلی، همچنین ضمانت تحریف‌ناپذیری قرآن داشته است.

۲- تناسب و هم‌سویی آن دو ما را به حقایقی مهم و راهبردی نزدیک می‌گرداند که هم‌خوانی داشتن سبک نزول قرآن و شیوه بعثت پیامبر (ص)، تدبیر و راهبردی، برای ماندگاری دین اسلام (ص) و اهداف جهانی آن که اعتلای حق در جهان «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲ (التوبه: ۳۳) و به تبع آن رستگاری انسان در سایه‌ی تمسک به قرآن و عترت پیامبر (ص) طبق سفارش مهم پیامبر (ص) در حدیث شریف ثقلین: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۱۰۰) می‌باشد. من در میان شما دو چیز گرانبه‌تر از من می‌گذارم، قرآن و عترتم که اهل بیت من‌اند، و این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا این‌که بر من وارد گردند بر حوض، مانند این دو، و میانه‌ی دو انگشت شهادت و اشاره را به هم چسبانند- آن‌گاه جابرین عبدالله انصاری برخاست و عرض کرد: یا رسول الله عترت تو کیانند؟ فرمود: علی و حسن و حسین و امامان از نژاد حسین تا روز رستاخیز (صدوق، ۱۳۷۷ش، ۱: ۲۱۵). این حدیث مورد اتفاق شیعه و اهل سنت می‌باشد. در واقع می‌توان گفت هم‌سویی سبک نزول قرآن و شیوه بعثت نبی مکرم اسلام (ص) هدفی مشترک را دنبال کرده تمسک به قرآن و عترت پیامبر (ص) با تدابیر خاص جهت گذر از موانع پیش‌رو و انتقال مفاهیم اصلی آن به نسل‌های بعدی می‌باشد.

۳- بر اساس آنچه که گفته شد کاربرد این ضرب‌المثل به‌عنوان یک قانده‌ی تفسیری را در سه سطح می‌توان به شرح ذیل بیان نمود: ۱. در مورد آیات عتاب در خصوص پیامبر (ص). ۲. به‌عنوان یک قانده کلی و عقلایی در خصوص همه آیات: بر اساس قانده جهان شمولی و فرازمانی قرآن کریم، تمامی خطاب‌ها قصه‌ها، شأن نزول‌ها، حوادث، تعمیم‌پذیر بوده و به مورد خاص اشاره ندارد. ۳. معرفی و تبیین جایگاه و مقام اهل بیت (ع).

۱. «ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم».

۲. «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند».

۴- نتیجه نهایی آن که هدف از تعریض و کنایه‌گویی چه در گفتار قرآنی و چه در روش پیامبر (ص)، تدبیر حکومتی پیامبر (ص) به واسطه‌ی وجود منافقان و دشمنان در دل جامعه، همچنین صیانت از تحریف قرآن در زمان‌های بعد از وفات پیامبر (ص) به واسطه‌ی دشمنی‌های دیرینه با اهل بیت پیامبر (ص) به جهت انزوای سیاسی و اجتماعی آنان بوده است.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ ش.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، کتاب فروشی صدوق، بی‌تا.
- صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ترجمه: عبد‌العلی محمدی شاهرودی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
- صدوق، محمد بن علی، إعتقادات الإمامیة (للصدوق)، ترجمه: محمدعلی حسینی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
- ابن عبد ربّه، الاندلسی، العقد الفرید، نرم‌افزار المکتبه الشامله، بی‌تا.
- ابو عبید، قاسم بن سلام، الأمثال، نرم‌افزار المکتبه الشامله، بی‌تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
- احمد بن حنبل، ابو عبد الله، مسند ابن حنبل، دمشق، دارالکتب العربیه، ۱۹۵۵ م.
- احتشامی‌نیا، محسن. "خطابات قرآنی: خطاب خاص، مراد عام". سفینه ۱۲، ۴۶ (۱۳۹۴ ش): ۲۵-۱۰.
- doi: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9**
- حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳ ش.

شریف لاهیجی، محمدبن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
حرعاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات الاسلامیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، احمدبن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ترجمه: بهرادر جعفری، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۱ش.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

طیب حسینی، سید محمود، و راضیه مشک مسجدی. "تحلیلی در باره عفو الهی از پیامبر (ص) بر محور آیه ۴۳ سوره توبه". پژوهش های قرآنی، ۷۷ (۱۳۹۴ش): ۲۲-۴۵.

غروی نایینی، نهله، و هادی غلامرضایی. "روش شناسی نقد درونی احادیث فضائل در الغدیر (موردی: احادیث فضائل ادعاشده برای ابوبکر)". مطالعات فهم حدیث ۹، ۱۷ (۱۴۰۱ش): ۱۸۵-۲۱۰.

doi: 10.30479/mfh.2022.2600

غروی، سیده سعیده. "تحلیل دیدگاه آیت الله معرفت در خصوص نسبت لفظ آیه با سبب نزول". پژوهش های قرآنی ۲۳، ۸۹ (۱۳۹۷): ۲۴-۴۳. doi: 10.22081/jqr.2018.49966.1879

قزاتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ش.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

معارف، مجید، شادی نفیسی، و زهرا مقیمی. "شان تعلیمی روایات تفسیری از دیدگاه علامه طباطبایی و اصول تفسیری برگرفته از آن در المیزان". مطالعات تفسیری ۸، ۳۲ (۱۳۹۶): ۱۲۵-۱۴۴. dor: 20.1001

1.22287256.1396.8.32.8.3

معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

مهدوی راد، محمدعلی، و امیر احمدنژاد. "بررسی روایت نزول قرآن بر مبنای «إِنَّكَ أَغْنِي وَأَسْمَعِي بِكَ جَارَةً» به عنوان قاندهای در تفسیر آیات عتاب به پیامبر اکرم (ص)". علوم حدیث ۱۶، ۶۲ (۱۳۹۰): ۲۱-۳.

نصیری، علی، محمدحسین نصیری، حمید کریمی، و محمدرضا ملکی دیزینی. "روش شناسی تفسیر آیات متشابه در روایات رضوی". فرهنگ رضوی ۷، ۲۸ (۱۳۹۸)، ۱۱۱-۱۲۴. doi: 10.22034/

farzv.2019.101660